فصلنامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال ششم، شماره بیست و چهارم، زمستان ۱۳۹۵
صفحات ۱۲۳ – ۱٤٤

همگرایی نادرشاه افشار با اقلیت‌های مذهبی

حسن جوادی‌نیا[۱]
محمدامیر شیخ‌نوری[۲]
سید ابوالفضل رضوی[۳]

چکیده

درباره پیدایش، اوج و افول سلسله افشاریه، پژوهش‌هایی دامنه‌دار انجام شده است؛ اما هنوز زوایای ناگفته بسیاری نزد مورخان و محققان تاریخ اسلام وجود دارد. در این پژوهش، زوایه‌ای متفاوت و دغدغه‌ای پنهان برگرفته از این پرسش که همگرایی نادرشاه با اقلیت‌های مذهبی چگونه بوده است، بررسی می‌شود. نخستین فرضیه آن است که مصالحه مذهبی واقعی میان اقلیت‌های مذهبی و سلطنت نادر در ایران، در سطوح مورد نظر او سودآور بود و ایرانی متحد و استوار را پس از وی تضمین می‌کرد. او برای تحقق دفاع از حریم سیاسی و جغرافیایی ایران و حل اختلاف‌های آیینی، با اقلیت‌های مذهبی از جمله یهودی، مسیحی و زرتشتی، تعامل و همسازگری داشته است که می‌تواند الگویی نوین از جانب سلطنت در جهان اسلام به شمار آید. برای آزمودن این فرضیه، از نظریه هژمونی گرامشی بهره گرفته شده است. روش بررسی در این پژوهش نیز متناسب با روش‌های معمول تاریخی، توصیفی ـ تحلیلی است.

واژگان کلیدی: نادرشاه، همگرایی، اقلیت‌های مذهبی، ارامنه.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی تهران (نویسنده مسئول). hasanjavadinia@yahoo.com
۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه الزهرا تهران.r.ac.alzahra@sheikhnuri2000_m
۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی..Abolfazlrazavi@khu.ac.ir
دریافت: ۹۵/۱۱/۲۳؛ پذیرش: ۹٦/۰۲/۲٦

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.6.0]

مقدمه

تعدد و تنوع اقوام تشکیل دهندهٔ جامعهٔ ایرانی به گونه‌ای است که اطلاق واژه‌های کثیرالقوم و جامعه چند اقلیتی به ترکیب جمعیتی آن، از واقعیتی انکارناپذیر خبر می‌دهد. حضور اقلیت‌های مختلف در کنار یکدیگر و در چارچوب جغرافیای سیاسی واحد، بیانگر موزاییک اقلیت‌های مذهبی مختلف در ایران است.

البته در ابتدا باید اشاره کرد که در دوره صفویه، روحانیان قدرت خود را در آزار و شکنجه پیروان فرق و ادیان دیگر به کار می‌بردند. نتیجه مستقیم آزار و شکنجه‌های مذهبی، رنجش اقلیت‌های مذهبی زرتشتی، یهودی و عیسوی و به‌ویژه پیروان تسنن بودند که نقش موزاییک بستر جغرافیای اجتماعی ایران را داشتند؛ چنان‌که وقتی محمود افغان به دروازه‌های کرمان رسید، زرتشتیان او را یک نجات دهنده تلقی کردند. در نتیجه اقلیت‌های زرتشتی یزد و کرمان به صفوف سپاهیان اقوام غلزایی پیوستند و راهی اصفهان ـ پایتخت صفویان ـ شدند.

در دوره افشاریه، هنگامی که جهان اسلام وارث اختلافات فرقه‌ای و مذهبی است، یک‌بار دیگر نغمه اتحاد اسلام در چارچوب همسازگری میان شیعه، سنی و دیگر اقلیت‌ها آن هم از سوی نادرشاه، برخاست. نادر به طور کلی به همسازگری، بلکه یگانگی همه کیش‌ها دلبستگی داشت. اما دربارهٔ روابط دولت او با اقلیت‌های مذهبی ایران نیز دلایلی در دست است که نشان از بزرگواری و سعه صدر نادر دارد. همان اندازه که خطری سیاسی در میان نمی‌بود و افراد مذهبی با واسطه یا بی‌واسطه آلت دست قدرت‌های بیگانه و عنصر نفوذ تخریبی آنان به شمار نمی‌آمدند، تحمّل می‌شدند و گاه مورد شفقت قرار می‌گرفتند. رفتار او با آبراهام کاتولیکوس ـ خلیفه ارامنه در کلیسای اوچمیادزین ـ نموداری کامل از رویکرد تعامل و همسازگری وی با اقلیت‌های مذهبی است که بر مبنای احترام به همه مذاهب و مراعات پیروان آنها شکل گرفته بود (شعبانی، ۱۳۰/۲). همچنین یادداشت‌های به جا مانده از سیاحان و مأموران خارجی و مبلغان مذهبی آنان، نشان می‌دهد برخورد نادر با اقلیت‌های مذهبی ـ اعم از یهودیان، ارمنی‌ها و ... ـ دوستانه بوده است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.6.0]

بنابراین در دوره نادر، فضای تساهل و تسامح، برای فعالیت تمام اقشار اجتماعی، از جمله سایر اقلیت‌های مذهبی که تقریباً در اکثر مناطق مختلف ایران به صورت پراکنده بودند، فرصتی فراهم آورد و با توجه به تخصص و کارایی‌شان از آنان در بخش‌های مختلف سیاسی و نظامی، در مناصب اجرایی در دربار و دیوان استفاده کردند.

چگونگی رویکرد نادر در تعامل و همسازگری با اقلیت‌های مذهبی به عنوان مسئله‌ای که نوشتار حاضر در پی تبیین آن در پرتو شرایط ساختاری حاکم بر نظام حکومتی افشاریه است. در مبحثی جداگانه، رویکرد مسالمت‌آمیز نادر با اقلیت‌های زرتشتی، ارامنه، یهودی و اقوام اکراد یزیدی و بانیان بررسی می‌شود و سعی بر آن است که فرضیه زیر، تبیین و تفسیر شود.

رویکرد تعامل‌گونه نادر با اقلیت‌ها بر مبنای احترام به همهٔ مذاهب، در پرتو شرایط زمانی خاص برای رسیدن به اهداف بلندمدت سیاسی که این امر محقق نشد. چرایی این مسئله نیازمند پژوهشی جداگانه است.

چارچوب مفهومی

انطباق نظریه هژمونی[1] (تفوق و برتری) با سیاست نادرشاه در بهره‌گیری از توان نظامی اقلیت‌های مذهبی برای دست‌یابی به اهداف بلندمدت نظامی، قابل تبیین است. ویژگی نظامی‌گری حکومت نادرشاه و اتکای شدید وی بر قدرت اقلیت‌های مذهبی ایران، فضایی مساعد برای رشد هژمونی نادر در امور نظامی و سیاسی پدید آورد.

در اواخر دوره صفویه، جامعه ایرانی طعمه تعصبات دولت‌مردان صفوی شد که نتوانستند قدرت هژمونی منطقه‌ای ایجاد کنند. از این‌رو غلزایی‌های قندهار ـ که جزو

۱. نظریه هژمونی ایده آنتونیو گرامشی در سال ۱۸۹۷م در ایتالیا مطرح شد. وی هژمونی را رهبری و چیرگی در زمینه‌های گوناگون، به‌ویژه سیاسی و نظامی می‌داند.از دید او، هژمونی هم می‌تواند مشروعیت داشته باشد و هم می‌تواند بر پایه تنش اعمال شود. هژمونی، مفهومی است که همگرایی و همسازگری را نشان می‌دهد و در واقع برای حاکم از طریق همگرایی و همسازگری فارغ از اعمال شاقه و زور، حاکم احساس قدرتمندی و هژمونی می‌کند. هژمونی به وضعیتی اشاره دارد که در آن، ائتلافی موقت از برخی گروه‌های اجتماعی برای کمک به حاکمیت شکل می‌گیرد. هژمونی فرد حاکم از طریق تعامل با گروه‌ها و اقلیت‌ها به دست می‌آید. گرامشی می‌افزاید: قدرت هژمونیک دقیقاً به این دلیل به رضایت اکثریت تحت سلطه نیاز دارد (نک: فیوری، جوزپه، ۳۰-۳۱؛ دورینگ، ۳۹۰).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.6.0]

مستعمره‌نشینان مرشدزادگان اردبیلی بودند و به اشتباه مرسوم، افغان خوانده می‌شوند ـ با استفاده از عنصر مذهب، با آگاهی دقیق از ساختار سیاسی و جمعیتی، نارضایتی اقلیت‌های مذهبی در ایران و با گرفتن فتوا از مفتی اعظم مکه، برای نابودی پادشاهان صفوی و شیعیان رافضی به ایران لشکرکشی کردند.

اقوام غلزایی با کمک اقلیت‌های دینی مقیم نواحی شرق و مرکز ایران، بر اصفهان ـ پایتخت سلسله صفویان ـ دست یافتند. در این برهه از زمان، نادر توانست با استفاده از چتر هژمونی ایدئولوژی، حمایت طهماسب صفوی که همچنان در اذهان مردم از مشروعیتی قوی برای حکومت برخوردار بود، با صلابت شخصی خویش و تعامل با اقلیت‌ها که بیشتر در سپاه وی حضور داشتند، اقوام غلزایی را که با تحقیر ایرانی‌ها زرتشتیان را بر آنان ارجح می‌شمردند، با جنگ و ستیز شکست دهد.

ساز و کار نادرشاه برای تداوم هژمونی، تعامل با اقلیت‌های مذهبی بود که در ایران عهد نادری، قدرت هژمونی قوی داشتند. مسئله اصلی در این پژوهش، این است که بین نادرشاه و اقلیت‌های مسیحی، زرتشتی، یهودیان و... ارتباطی تنگاتنگ به چشم می‌خورد. رابطه معنادار بین نادر و اقلیت‌های مذهبی از این حقیقت پرده برمی‌دارد که وی به دور از رفتارهای مهرانگیز یا قهرآمیز در مواجهه با مردم خود و کشورهای دیگر، دارای حسن نیتی کاملاً مترقی و بشری بود که به عنوان یک قدرت هژمونی برای نادر باید مورد توجه قرار گیرد. نادرشاه برای رسیدن به اهداف بلندمدت خویش که همان حاکمیت منطقه‌ای، پایان دادن به اختلافات مذهبی و پایان بخشیدن به خلافت عثمانی بود، تمایل داشت با اقلیت‌های مذهبی به عنوان یک هژمونی قدرت برای رسیدن به اهداف خود به تعامل و همسازگری بپردازد. نادر برای رسیدن به این اهداف، ایده طرح وحدت اسلامی مطرح می‌کند که به بررسی جداگانه نیاز دارد.

پیشینه و ضرورت تحقیق

در مرحله گردآوری اطلاعات که از روش کتابخانه‌ای استفاده می‌شود، هدف آن است که داده‌های موثق و مرتبط با موضوع مورد مطالعه با در نظر داشتن گفتمان حاکم بر عصر وقوع حوادث بررسی شوند و در مرحله تحلیل، داده‌های جمع‌آوری شده پس از تصفیه و طبقه‌بندی بر اساس مسئله، پرسش‌ها و فرضیات پژوهش مورد تفسیر و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.6.0]

تحلیل قرار می‌گیرند. درباره موضوع مورد بحث، پژوهشی درخور توجه انجام نشده است. کامل‌ترین مقاله در این‌باره، «بررسی اقلیت‌های مذهبی در دوره نادرشاه» به قلم رشید دانشمند در سال ۱۳۹۲ در *مجموعه مقالات پژوهش‌های علوم انسانی* صورت گرفته است. مقاله یادشده، تنها بخشی از اقلیت‌های مذهبی را بررسی کرده است.

اهمیت موضوع با توجه به اهمیت همزمانی فهم تاریخ و ضرورت کارآمدی پژوهش‌های تاریخی، با بهره‌گیری بیشتر از منابع تاریخ‌نگاری به تبیین و تفسیر موضوع می‌پردازد.

گذار از مرحله ستیز و تلاش نادرشاه برای همگرایی و وحدت، به جای تقابل و تفریق تجربه تاریخی مناسبی که می‌تواند به عنوان الگو و ایده‌ای، به ارتباطات مطلوب کشورهای جهان اسلام در شرایط کنونی کمک کند. افزون بر این، در سایه خردورزی و تعامل سازنده با اقلیت‌های مذهبی و دینی در شرایط کنونی می‌توان به وحدت و همسازگری و در نهایت صلح ـ که آرزوی جامعه بشری امروز است ـ رسید.

۱. مسیحیان

الف) ارامنه در دوره صفویه

ارامنه از جمله مسیحیانی به شمار می‌آمدند که از حلقه ارتدوکس جدا بودند و به کلیسای گریگوری تعلق داشتند. مسکن اول آنان شهر چخور سعد[1] در ناحیه قفقاز بود. اما گروهی از زمان شاه‌عباس به اصفهان و همدان و سایر مناطق ایران مهاجرت کردند. این مهاجرت به اجبار ناشی از فرامین پادشاهی و نیز برای در امان ماندن از خطرات حاصل از جنگ‌های ایران و عثمانی، به‌ویژه مشکلاتی که با حملات سپاهیان عثمانی فراهم می‌آمد، از سال ۱۰۱۳ق آغاز شد (اسکندربیک، ٦٧٠). ارامنه‌ای که این‌چنین در جلفای اصفهان ساکن شدند و تقریباً نیمی از ارامنهٔ ساکن در ایران بودند، به زودی به مهم‌ترین اقلیت دینی ساکن در پایتخت صفویان تبدیل شدند.

به دستور شاه‌عباس تجار و صنعت‌گران ارمنی در جنوب اصفهان در ساحل جنوبی رودخانه زاینده‌رود سکنا داده شدند و ارامنه ساکن در نواحی روستایی اصفهان به

۱. چخور سعد به قسمتی از ارمنستان گفته می‌شد که شهر ایروان مرکز آن بود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.6.0]

کشاورزی، دامداری و باغداری اشتغال یافتند. اما مهم‌تر این‌که آنان به لطف توجه شاهان صفوی، همت خویش، تجربه و سابقه‌ای که در فعالیت‌های تجاری و ارتباط دینی که با اروپاییان داشتند و نیز وجود شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار در بین خود، آن‌چنان رشد یافته بودند که ثروتمندترین محله را در اصفهان تشکیل دادند و معمولاً با هیئت حاکمه در تعامل بودند. آنان عقاید مذهبی خویش را در بین مسلمانان ترویج نمی‌کردند و با آنها در صلح و دوستی به سر می‌بردند (هانوی، ۱۱۳). شاه‌عباس برای این‌که ارامنه را به سرزمین جدید وابسته کند، به آنها اجازه داد با ساختن کلیساهای متعدد و برپایی خلیفه‌گری، امور مذهبی و اجتماعی خاص خود را داشته باشند؛ اما پس از درگذشت وی، اوضاع ارامنه دگرگون شد و وضعشان رو به وخامت گرایید؛ آزادی و قرب و منزلت ارامنه از میان رفت و روش متعادل شاه عباس کبیر در رفتار با اقلیت‌ها به تعصب شدید و قشریت بی‌حد و حصر تبدیل شد (درهوهانیان، ۱۷). در چنین شرایطی، عوامل واگرایی بر همگرایی غلبه پیدا کرد و در نتیجهٔ این فرایند، ارامنه در آسایش نبودند (هانوی، ٦٨).

ب) ارامنه در دوره افشاریه

حکومت افشاریه در زمان نادرشاه، از جمله دوره‌های سرنوشت‌ساز تاریخ ایران است. نادر از بلندآوازه‌ترین فرمانروایان این مرز و بوم به شمار می‌آید و اهمیت جایگاه او تنها به دلیل دفع فتنه افغان و ایجاد استقلال و تمامیت ارضی ایران نیست، بلکه به اقدامات آینده‌نگرانه وی از جمله همگرایی با اقلیت‌های مذهبی نیز مربوط است.

کشیش اوف می‌نویسد:

> نادرشاه با نهایت رأفت و عطوفت با کشیشان برخورد می‌کند و از هیچ جهت وحشت نداشته باشید؛ زیرا کلیسای شما به منزله خانهٔ من و در تحت حمایت من است. احدی را قدرت ایذا و مزاحمت شما نیست. (کشیش اوف، ١٤١)

به دستور نادرشاه، جمعی از ارامنه را به همراه خلیفه اعظم آنان به شورای کبیر دشت مغان دعوت کردند. اختصاص مکانی خاص برای آنان، احترام ویژه به خلیفهٔ ارامنه، گفت‌وگوی پر از مهر و محبت بین خلیفه ارامنه و نادر و در نهایت، سفارش‌های موکّد دربارهٔ رسیدگی به درخواست‌های ارامنه به حاکمان آن سوی ارس، در روابط نادر با

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.6.0]

ارامنه دیده می‌شود. تحلیل و بررسی این روابط بر پایه گزارش خلیفه اعظم ارامنـه کـه خود در آن جلسه حضور داشته، امکان‌پذیر است.

آبراهام گاتوغی گوس از ماه‌ها قبل از تشکیل شورای دشت مغان، با نادر آشـنا بـود. او در جریان درگیری‌های نادر با عثمانی در قفقاز، چندین نوبت به حضور نـادر رسـید و از پذیرایی شخصی وی بهره‌مند شـد. ایـن روابـط موجـب گردیـد نـادر بـه بازدیـد خلیفه در اوچ کلیسا برود (اسـترآبادی، ۳۲۷-۳۳۱). فرمـان‌هـای صـادر شـده از سـوی نادر برای رسیدگی به وضع ارامنه درآن منطقه، به‌ویژه اختصـاص مبلغـی بـرای تعمیـر کلیسا و نیز صدور فرمان برای ارسال قالی و نمد و سایر اجناس از کرمـان بـرای ایـن کلیسا و تعظیم و احترام ارامنه به نادر در این سفر، نشان از حسن روابـط او بـا ارامنـه دارد (مروی، ٤١٠). در این ایام، نادر آن‌چنان به گاتوغی گوس اعتماد داشـت کـه از او دربارهٔ توجه به کشاورزی منطقهٔ ایروان و برقراری روابط تجاری با ارامنهٔ مقیم عثمانی، در خواست‌هایی کرد. همچنین در نامـه‌ای بـه خـان ایـروان، سـفارش ارامنـه را نمـود (گاتوعی گوس، ٤).

ابراهام کاتولوس در خاطرات خـود از حضـور نادرشـاه در مراسـم نمـاز ارامنـه در کلیسای آچمیادزین سپاس‌گزاری می‌کند و نسبت به آزادی اقلیـت‌هـا در شـرح وقـایع دشت مغان، چنین می‌نویسد:

> روز بعد برای انعقاد جشن تولد حضرت مسیح علیه‌السلام دستور داد خیمه بزرگـی در کنار رود ارس برپا ساختند و آن خیمهٔ زیبا را با صلیب‌ها و تزئینات گونـاگون آراستند. سپس به تمام ارامنهٔ مقیم اردو پیغام فرستادم که به مناسـبات عیـد در آن‌جا گرد هم آیند. روز بعد، مراسم تولد عیسی مسیح بدون تشریفات معمـول کلیسا در آن‌جا برگزار شد. در مجلس جشن ما، جمعی از رجال وبزرگان مانند شیخ الاسلام و قاضی و یوزباشیان و خان ایروان شرکت کردند. (سالک، ۲۲۳)

گزارش دقیق گاتوغی گوس از ایام اقامت خود در دشت مغان، نشانگر این واقعیـت است که روابط شخصی نادر با خلیفه ارامنه برای جامعه ارامنه، بـه‌ویـژه ارامنـهٔ منطقـه قفقاز و ایران، خیر و برکت به همراه داشت.

از بررسی و تحلیل محتوایی گاتوغی گوس در مورد این شورا، نکات اساسی حـاکم

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.6.0]

بر روابط نادر و ارامنه را در سال‌های اول پادشاهی نادر می‌توان تشخیص داد. نکات اساسی زمینه‌ساز هژمونی نادر عبارتند از:

۱. نادر به منظور اداره و در اختیار گرفتن همه مناطق و تمامی گروه‌های ساکن در مرزهای ایران دوره صفویه، به مناطق ارمنی‌نشین آن سوی ارس نیز توجه ویژه داشت.

۲. دیدگاه‌های خاص و دینی نادر، به‌ویژه تلاش او برای کاستن اعتبار صفویان، موجب حساسیت‌زدایی او در روابطش با ارامنه بود.

۳. این روابط تأثیر بسیار زیادی از روابط شخصی نادر با خلیفه اعظم ارامنه یعنی گاتوغی گوس داشت. سابقهٔ روابط و حسن نیت خلیفه در رفتارهای قبلی، سن بالای خلیفه، صداقت قول و رفتار خلیفه نسبت به نادر، از مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری روابط مبتنی بر مسائل شخصی به شمار می‌رفت.

٤. ارامنه در رفتار با نادر، حد خود را شناخته بودند و بر اساس آن عمل می‌کردند. ارامنهٔ جلفا، بدون توسل به خشونت، با ارسال درخواست و تقدیم هدایا از نادر عاجزانه درخواست‌هایی می‌نمودند و خلیفه اعظم نیز تمامی آداب را در روابط خود با نادر رعایت می‌کرد و به خوبی به تشریفات ویژهٔ باریابی آشنا شده بود و آنها را انجام می‌داد.

۵. نادر با آگاهی از موقعیت خاص منطقهٔ ارمنی‌نشین آن سوی ارس، در تأمین نیازهای لشکرکشی‌های او، توجه به فعالیت‌های اقتصادی شامل کشاورزی و تجارت این منطقه را در تحکیم روابط خود با ارامنه می‌دید (ارباب، ٤٤).

لاکهارت در باب تعامل نادر با اقلیت ارامنه در کتاب خود آورده است:

> نادرشاه نسبت به حضور مسیونرهای خارجی در ایران اعتراض و مخالفتی نکرد. تعدادی مسیحی یسوعی و کارملیت در اصفهان و تعداد دیگری در گیلان مقیم بودند. (لاکهارت، نادرشاه، ٦١٣)

نادرشاه به مسیونرها اجازه داده بود در تمام کشورش آزادانه برای دین مسیح تبلیغ کنند و هر کس آزاد بود بدون ترس از آزار مردم، آن را بپذیرد و این موجب خوش‌وقتی ارامنه بود (فره‌وشی، ١٤٨). می‌توان گفت در عصر نادرشاه نسبت به ارامنه فشار و آزار وارد نیامد؛ زیرا خلیفه ارامنه، دستورهای صادره را می‌پذیرفت و ملت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.6.0]

ارمنی نیز از آن اطاعت می‌کردند. نادرشاه نیز همـواره در حضـور سـرداران ایـروان، از فداکاری و جنگجویی ارامنه تقدیر می‌کرد. افزون بر این جنگجویان ارمنی در جنگ‌های بغداد و... شجاعت بسیاری از خود نشان دادند؛ از جمله ارامنهٔ جلفا اصفهان بـا وجـود آن‌که تاجر و اهل حرفه و صنعت بودند، در موقع حمله افغان رشادت به خرج دادند و در مقابل عثمانی نیز جنگیدنـد (گـاتوغی گـوس، ۱۲۱). از ایـن‌رو نـادر در تمـام دوره سلطنتش، جانب ارامنه را بسیار رعایت می‌کرد (همو، ۱۲۷).

نادرشاه در سایه تعامل، به دنبال آن بود که از طریق جلب حمایت اقشار غیر شـیعه، به یک هژمونی منطقه‌ای برسد. جلب نظر ارامنه، برای اجرای سیاست‌هـای او اهمیـت داشت و برای موقعیت سیاسی‌اش در کسب حمایت عناصر غیرشیعی ایـران مهـم بـود (اکسورثی، ۲۰۸). وی که اندیشه‌های بلندی در سر داشـت، بـرای احیـای تجـارت در دولت جدید، روش شاه عباس را به کار بست. او نخست متوجه ارامنه شد و مذاکرات بسیاری با آنان انجام داد آورد و با انـواع وعـده‌هـا و یادداشـت‌هـای نیکـو آنـان را در مبادرت بدین امر تشجیع و تشویق کرد و افزون بر تجدید امتیازاتی که شاه عباس کبیـر بدان‌ها داده بود، خود نیز امتیازات دیگری برایشان قائل شد؛ مالیات‌های هنگفتی که بـه ضرر بازرگانان بود لغو کرد و حقوق گمرکی مـال التجـاره خـارجی را پـایین آورد؛ بـا هزینه دولت، مغازه‌ها و بازارهای جلفا را که افغان‌ها به هنگام محاصره اصـفهان آتـش زده بودند، بازسازی کرد؛ برای جبران خسـارت‌هـایی کـه صـنف بازرگانـان در دوران حکومت اخیر متحمل شده بودند، فرمان داد دارایی بسـیاری از خواجـه‌سـرایان را کـه مسئول تاراج و چپاول و اختلاس اموال آنها بودند ضـبط کننـد (دوکلوسـتر، ۱۷۵). در نتیجهٔ چنین امنیتی، ارامنه در دوره نادر پر وبال یافتند و فعالیت مثبت و سازنده خود را در زمینه تجارت از سر گرفتند.

نادرشاه در سال ۱۵۵۵ق دستور داد در همه بنـادر و گمـرک‌هـای ایـران، بازرگانـان ارمنی را اذیت نکنند و مانع معطلی کالاهای آنان شوند (دوکلوستر، ۱۷۷).

در تحلیل نهایی روابط نادر با ارامنه می‌توان گفت او نسبت به آنها به گونه‌ای عمـل کرد که با دیگر اقلیت‌ها عمل می‌کرد و روحیه همگرایی و همسـازگری‌اش را متـأثر از مسائل سیاسی و نیازمندی به این اقلیت‌ها می‌توان دانست. رابطـه شخصـی و دوسـتانه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.6.0]

نادر با خلیفه ارامنه و همچنین آگاهی او بر نقش مهم آنان در تأمین و تقویت نیازمندی اقتصادی، مالی و نظامی دولت، در این روابط بسیار با اهمیت بود. در واقع هژمونی نادر در این دورهٔ تاریخی که یک هژمونی نظامی قوی است، در سایه همگرایی وی با اقلیت‌های مذهبی محقق شد.

۲. نادر و زرتشتیان

در دوران واپسین حکومت صفویه، چه در زمانی که ملا محمدباقر مجلسی عهده‌دار منصب ملاباشی‌گری بود و چه زمانی که پس از فوت ایشان، میرمحمدحسین خاتون‌آبادی نوه وی، شاغل به این منصب شد، زرتشتیان به شدت تحت فشار و مضیقه قرار گرفتند. حتی شاه سلطان حسین تحت تأثیر ملاباشی دستور داد (لاکهارت، نادرشاه، ٨٤) آتشکده‌های زرتشتیان را ویران کنند و به جای آنها مدرسه و مسجد ساخته شود؛ ولی زرتشتیان پیش از این کار موفق شدند از بی‌احترامی مسلمانان به آتش مقدس جلوگیری کنند و آن را به کرمان ببرند؛ زیرا در آن‌جا نسبت به مذهبشان سخت‌گیری کمتری می‌شد (همو، ٦٣).

چنان‌که گفته شد، در دوره صفویه، روحانیون قدرت خود را در آزار و شکنجه پیروان فرق و ادیان دیگر به کار می‌بردند. نتیجهٔ مستقیم آزار و شکنجه‌های مذهبی، رنجش اقلیت‌های زرتشتی، یهودی و عیسوی و به‌ویژه پیروان تسنن بود؛ به طوری که وقتی محمود افغان به دروازه‌های کرمان رسید، زرتشتیان کرمان، او را به عنوان نجات دهنده تلقی کردند. محمود افغان نیز شهر را به کمک آنان تسخیر کرد. اندکی بعد زرتشتیان یزد در زمره سپاهیان وی درآمدند و به جنگ قزلباشان رفتند (کروسینسکی، ٧٦).

به باور نگارنده، طبیعی می‌نماید که مردم ایران پس از کمک زرتشتیان به افغان‌ها، با آنان همچون قاتل برخورد کنند یا به کوچ وادارشان نمایند. در نتیجه جمعیت آنها کم شد و عده‌ای نیز عقاید خود را پنهان کردند؛ ولی با توجه به این‌که در زمان صفویه، به زرتشتیان فشارهای بیشتری وارد می‌شد، تسامح نادرشاه نسبت به گبرها، هدیه‌ای آسمانی به شمار می‌آمد (زرین‌کوب، ٩٩). اخلاق بی‌تعصب نادرشاه در شکیبایی و حوصله‌ای که به ظاهر در برخورد با ادیان و آیین‌های مذهبی دیگر نشان می‌داد

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.6.0]

(شعبانی، ۱٤۹/۱)، بیانگر سیاست مذهبی روشن و مثبت او بود، اگرچه مـردم ایـران بـا زرتشتیان برخورد تندی داشته‌اند.

۳. یهودیان در دوره افشاریه

درباره تاریخ یهودیان، نه مورخان ایرانی و نه حتی سـیاحان خـارجی، جـز اشـاراتی مختصر، به شرح و بسط وقایع نپرداخته‌انـد. بنـابر شـواهد تـاریخی، یهودیـان از زمـان کورش کبیر در ایران حضور داشتند. از این‌رو می‌توان گفت آنـان قـدیمی‌تـرین اقلیـت مذهبی هستند که در ایران روزگـار باسـتان حضـور داشـتند. در دوره صـفویه، اوضـاع یهودیان خوب نبود (لاکهارت، نادرشاه، ۸٦). تنفر از یهودیان و نجس دانسـتن آنـان در این عصر، از دید روحانی‌های صفوی، به منزلهٔ اسلحه‌ای برای پیشبرد مقاصدشـان بـود (لوی، ٤٦۸).

دربارهٔ رفتار نادرشاه با یهودیان و همگرایی وی با این اقلیـت مـذهبی، نمونـه‌هـایی درخور تأمل در دست است.

زوال سلسـله صـفویه بـر اثـر هجـوم موفقیـت‌آمیـز افغـان‌هـا و قیـام بعـدی بـه وسیله فرمانروای جدید و آزادمنش همچون نادرشاه، یهودیان اصفهان و سراسـر ایـران را از فنای کامل نجات بخشـید (وکیلـی، ۳۰۲/۱-۳۰۳). از آن‌جـا کـه در عهـد نـادری، اندکی از نفوذ و دخالت سیاست‌های خارجی در ایران کاسته شده بود، یهودیـان ایـران نیز مانند هم‌میهنان مسلمان خود، نفسی بـه راحتـی کشـیدند و چنـد صـباحی زیسـتند (مصطفوی، ۱۷۰).

در دوره نادر، میرزا ابوالقاسم شیخ الاسلام، وضع دشوار یهودیان کاشان را به آگاهی نادرقلی رسانید. وی نسبت به گشایش سیزده کنیسهٔ یهودی که مدت هفـت مـاه بسـته بود، دستور لازم را صادر کرد. همچنین نادرشـاه در کنـار سـایر اقلیـت‌هـا، نسـبت بـه یهودیان توجه و محبتی مخصوص داشت و از آنان تقاضا کـرد کتـاب زبـور حضـرت داوود علیه‌السلام را به فارسی ترجمه کنند. در همین دوره، شخصی به نام بابایی ـ مقیم اصفهان ـ این کار را انجام داد. همچنین در بین پیشخدمتان نادرشاه، چند نفر یهودی بودند کـه یکی از آنها یوسف نام داشت (شعبانی، ۱۲۰/۲؛ لوی، ٤٦۹-٤۷۰).

یهودیان ایران از زمان آزادی مذهبی که نادرشاه به آنان داد، تا پایـان سـلطنت او در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.6.0]

امنیت کامل به سر بردند. نادرشاه از یهودیانی که در مشهد و قزوین سکونت داشتند، برای تنظیم امور مالی امپراتوری پهناور خود استفاده می‌کرد (شعبانی، ۱۱۵۱/۹). در زمان سلطنت وی، وضع فرهنگی یهودیان کاشان رو به بهبودی گذاشت؛ به‌ویژه با ورود راهب هانی از اورشلیم که سمت استادی یافت و به تألیف کتب *مایموتی* و *یهوداهالوی* مبادرت ورزید. آنان کاشان را به یک اورشلیم کوچک تبدیل کردند این شهر در ابتدای قرن ۱۸ منشأ و مرکز راهبان و روحانیان یهود برای سراسر ایران شد. این وضع توسعه تحصیلات یهودیان کاشان، به مدت شصت سال ادامه داشت و پیشرفت‌هایی که بعدها در امور بازرگانی و تولید ثروت پیدا کردند و تا کنون نیز با استقرار در نقاط حساس دنیا از اروپا و امریکا تا آسیا استمرار دارد، نتیجه ترقی فرهنگ آنان در عصر نادرشاه است (شعبانی، ۱۲۰؛ لوی، ٤٧١). گفتنی است تأسیس جامعه یهود در سال ۱۷٤٥م در عصر نادرشاه انجام شد (شعبانی، ۱۲۰؛ لوی، ٤٧١).

با این‌که از تعداد یهودیان ایران اطلاعات دقیقی در دست نیست، ولی با توجه به قرائن می‌توان گفت در شهرهای همدان، اصفهان، شیراز، مشهد و قزوین نیز جماعاتی از آنان سکونت داشته‌اند (تاج پور، ۱۲؛ شعبانی، ۱۳۲).

در اواخر حیات نادرشاه، وی حکم کرد که تورات را برایش بخوانند؛ زیرا سایر کتب مقدس (قرآن و انجیل) را مطالعه کرده بود. وقتی به واقعه دختران صلفحاد در فصل پنجم ـ و آن‌که حضرت موسی علیه‌السلام عرض آنها را به درگاه خدا رساند و پاسخ شنید ـ رسید، بسیار تحت تأثیر قرار گرفت و تصمیم داشت رویه‌ای مهم به نفع یهودیان به کار گیرد؛ ولی در اثر مخالفت وزرایش و سپس مرگ نادر، این امر متوقف ماند (لوی، ٤٦٩-٤٧٠).

یکی از مورخان معاصر دربارهٔ سیاست مذهبی مثبت نادرشاه و یهودیان گفته است:

> روی کار آمدن پادشاهی غیرمتعصب مثل نادرشاه بود که کلیمی‌های ایران را از نابودی کامل نجات داد. (لاکهارت، نادرشاه، ٦٤)

۴. سیاست مذهبی نادرشاه و بانیان‌ها

بررسی حیات اجتماعی هندوهای ساکن ایران در دوره افشاریه مستلزم درک درست

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.6.0]

از خاستگاه اولیه این قوم است.[1] بانیان‌ها فرقه‌ای مذهبی و بیشتر تجارت‌بیشه بودند که از هندوستان، به‌ویژه از گجرات آمده بودند و در جنوب ایران، بنادر و اصفهان ساکن شدند و ظاهراً این عنوان را هلندیان به کاسبان هندو می‌دادند. از آن‌جا که بانیان‌ها، اقلیتی تجارت‌پیشه بودند، به‌رغم غیرمسلمان بودن، در سال ۱۷۰۱ در حکمی از سوی نادرشاه افشار برای تعامل با آنها، از پرداخت جزیه معاف شدند (فلور، ٤٦).

از زمان خلع طهماسب، نادر فرمان داد ارمنیان و بانیان‌ها را سرشماری کنند و از آنها پول بگیرند و حکم شد بانیان‌ها عرق و شراب ننوشند و از آوردن زنان به کاروان‌سراهای سکونتگاه خود و تفریح با آنها خودداری کنند (همو، ٦١).

نادر برای اخذ مالیات از کاسبان، دستور داد در بازار اصفهان حجره‌هایی به (بانیان) تجار هندی داده شود. آنها ابریشم و اجناس کتانی می‌فروختند که به مراتب ظریف‌تر و بهتر از آنهایی بود که ایرانیان عرضه می‌کردند (الئاریوس، ٢٤٣).

نادرشاه در سال ۱۷۳٤ بنابر مقتضیات زمانه، نسبت به جامعه بانیان‌ها که جمعیتشان در اصفهان به چندین هزار نفر می‌رسید، ملایمت پیشه ساخت. آنان که اقلیتی پرشمار در دوره افشاریه بودند، با آزادی نسبی به ایفای نقش‌های اقتصادی و اجتماعی پرداختند و با وجود مذهب مطرودشان در نظر مسلمانان ایران، یک گروه مذهبی خاص شمرده می‌شدند. در سایه تعامل نادر با بانیان‌ها، آنان مراسم مذهبی خود را با آزادی حتی در پایتخت یک کشور مسلمان برگزار می‌کردند. نادر نیز در فرمانی مقرر داشت از هر یک از بانیان‌ها سالانه بیش از پنجاه محمودی گرفته نشود و از پرداخت همهٔ مالیات‌های فوق‌العاده معاف باشند (همو، ٦١)؛ ولی در اکتبر ۱۷۳۵ به دلیل مشغله‌های نظامی برون‌مرزی نادر، او سخت به پول نیاز داشت و نمی‌دانست از چه منبعی برای سپاهش پول به دست آورد. از این‌رو فرمان داد میراث بانیان‌هایی که در دوازده سال اخیر وارثی نداشته‌اند مصادره شود. مقرر شد از میراث‌هایی نیز که وارثان آنها حیّ و حاضر بودند به شاه پرداخته شود. هیچ‌یک از بانیان‌ها یا صرافان مجاز نبودند بیش از معادل پنجاه

۱. کلمه «بانیان» یا «بانیه»، ریشه در کلمه «بانیک» یا «وانیک» سانسکریت دارد که به بازرگان گفته می‌شود. در نوشته‌های هندو ـ فارسی، کلمه عربی «بقّال» (تاجر خرده‌فروش و مغازه‌دار) در ایران، مترادف «بانیان» به کار می‌رود (ریاض الاسلام، ۱۳۵).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.6.0]

محمودی، چیزی در خانه یا دکان خود داشته باشند و متخلفان از این فرمان، ۱۲ تومان جریمه می‌شدند (همو، ۷٦).

در سال ۱۷۳٦م بانیان‌ها به لحاظ اقتصادی با کمبود بودجه مواجه شدند و توان پرداخت مالیات نداشتند. نادرشاه به دلیل فتح ظفرمندانه هند و اقتضای سیاست روز (تعامل با اقلیت)، فرمان پیشین خود را درباره میراث‌های آنان را لغو کرد (همو، ۷٦-۷۹). حتی زمانی که نادرشاه با مشکلات مالی مواجه می‌شد، از حاکمان نواحی مختلف درخواست وام می‌کرد. به همین سبب در ١٤ اوت ۱۷۳۹م چاپاری از سوی پادشاه، با فرمان اخذ وام، به اصفهان و نزد ابوالحسن‌خان رفت؛ اما چون ابوالحسن خان پولی نداشت و مالیات‌ها به مدت سه سال بخشوده شده بود، وی از بازرگانان ارمنی سه هزار، از بانیان‌ها دو هزار و از بازرگانان مسلمان نیز دو هزار تومان نقد یا به همان میزان جنس مطالبه کرد. اعتراض آنان نیز سودی نبخشید؛ زیرا بازرگانان می‌دانستند این وام، بازپرداخت نخواهد شد (همو، ۸۷). نکته قابل تأمل این است که نادر از حربه زور برای دریافت پول استفاده نمی‌کرد؛ بلکه درخواست خود را در غالب وام مطرح می‌نمود.

در دوره افشاریه، منابع به مشارکت بانیان در تجارت دوردست داخلی اشاره نمی‌کنند؛ اما واقعیت این است که نادرشاه به آنها اجازه خرده‌فروشی و عمده‌فروشی در تجارت داد. حتی در آن دوره در سایه تعامل نادر، این گروه از شرکای تجاری روسیه به شمار می‌آمدند (متی رودی، ۱۰۵/۲).

در تحلیل مطلب اخیر می‌توان گفت یکی از درآمدهای دولتی، مالیات‌هایی بود که طبق قوانینی خاص گرفته می‌شد. همچنین یکی از راه‌های درآمد نادرشاه افشار عوارض گمرکی بود که از کاروان‌های تجاری و بانیان‌ها بازرگان می‌گرفتند. بنابراین حضور بانیان‌ها به سبب پرداخت مالیات و عوارض گمرکی به نادرشاه، کمکی شایان توجه به منابع دولت ایران بوده است. از این‌رو نادر همواره با اقلیت بانیان‌ها در تعامل بود.

۵. سیاست مذهبی نادرشاه و کردهای یزیدی

بنا بر نوشته ژان اوتر، اصل یزیدی‌ها از کرد است. آنان خود را پیروان شیخ هادی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.6.0]

نامی می‌دانند، ولی در حقیقت نه مسلمان‌اند، نه مسیحی، نه یهودی و نه بت‌پرست؛ در آغاز صوفی بوده‌اند و اندک‌اندک به نادانی و تعصبی خشک گراییده‌اند. آنان به پیروی از طریقت خود به تدریج در جهالت و خرافه غرق شده‌اند؛ پیشوایانشان دستارهایی سیاه بر سر می‌گذاشتند؛ مریدان سراهای بهشتی را می‌خریدند و در عوض مأذونشان می‌داشتند که با زنان همدیگر ملاقات کنند. آنها می‌گفتند: ما کاری به نماز و روزه نداریم؛ شیخ هادی که شفاعتمان را به عهده دارد، بدون انجام این امور نیز ما را به بهشت راهبری می‌کند (اوتر، ۲۵۰).

نادرشاه با کردهای یزیدی به دلیل اطاعت‌ناپذیری و مسائل دیگر، رابطهٔ خوبی نداشت و به حکایت بزرگان معاصر وی، در چندین کرّت به قلع و قمعشان همت گمارد (شعبانی، ۱۲۱/۲). پیداست که جماعت مزبور، سری بی‌باک و اطاعت‌ناپذیر داشته‌اند ودر روزگاری که سیاست مملکت حکم و ایجاب می‌کرد یکپارچگی و وحدت بر همه جا استیلا داشته باشد، اینان دست به نافرمانی و آشوب زدند (همو، ۱۳٤)

در سال ۱۱۵۵ق که نادر قصد تصرف موصل را داشت، جمعی از طوایف کرد یزیدی که بزرگ‌ترین و شرورترین قبیله به شمار می‌رفتند، در کوه سنجار ساکن بودند. آنان به‌رغم توصیه نادر به منقاد بودن، به دستور او توجه نکردند (جلایر، ٤۹۱). نادرشاه، علیقلی‌خان ـ برادرزاده خود ـ را با فوجی از عساکر برای قلع و قمع آنها فرستاد و تأکید کرد: «اثری از آن طایفه در عرصه گیتی نگذاشته، نیست و نابود گردانیده، به رکاب اقدس مراجعت نمایی» (شعبانی، ۱۳٤/۲). بر اثر تواتر حملات سپاهیان نادری، اکثر مبارزان نامی و مراکب کاری کردهای یزیدی به قتل رسیدند (همو، ۹۰۵). دیگربار نادرشاه به نصرالله میرزا مأموریت داد در رکاب بندگان ظهیرالانامی ـ برادرش ابراهیم خان ـ عازم تنبیه و تأدیب طایفه کرد یزیدی شود، متمردان و سرکشان آن دیار را تنبیه بلیغ نماید و پس از قتل و غارت آن طایفه، به اردوی نادری بازگردد (همو/۱۲۱).

بنابراین به نظر می‌رسد نادرشاه با کردهای یزیدی رابطه‌ای مثبت نداشته و چندین‌بار امر به تنبیه‌شان داده است. همچنین معلوم می‌شود کردهای یزیدی در جرگه اسلام و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.6.0]

اسلامِ مورد نظر نادرشاه نبوده‌اند. از این‌رو او با توجه به سیاست‌های مذهبی خـود، بـا آنان برخورد نموده است.

۶. سیاست مذهبی نادرشاه و مشعشعیان

در اواخر دوره صفویه، غلزایی‌های قندهار، اصفهان را تصرف کردنـد. عثمانیـان نیـز فرصت به دست آوردند و بر آذربایجان و ولایت‌های غرب ایران چیره شـدند. در ایـن هجوم‌ها هـر دو دسـته، روی مسـلمانی و آدمـی‌گـری را سـیاه سـاختند. اگـر داسـتان استخوان‌گداز مغول را کنار بگذاریم، در سراسر تـاریخ ایـران، چنـین روزگـار سـیاهی نمی‌توان یافت. از این‌رو پیدایش نادرشاه که ایرانیان را از آن تیـره‌روزی رهـا سـاخت، یکی از سترگ‌ترین پیشامدهای تاریخی است.

در دوران زمامداری نادر، بخش‌های جنوبی و جنوب غربی کشور همچنان در اختیار خاندان‌های عرب بود که افزون بر بهره‌مندی از هرج و مرج پـس از فروپاشـی سلسـله صفوی و سرباز زدن از پیروی دولت مرکزی، ادعای خود مختاری نیز داشتند.

نادرشاه پس از شکست اقوام غلزایی و اخراج آنان از ایران در بهار سال ۱۳٤۲ بـود که از راه فارس و کهکیلویه، روانه خوزستان شد. او پس از چند روز توقف در رامهرمز از طریق اهواز وارد شوشتر شد و در این شهر، عده‌ای از رؤسای عرب را توقیف کرد و به خراسان تبعید نمود. همچنین ابـوالفتح خـان ـ نـوادهٔ واخشـوخان را بـه حکمرانـی شوشتر برگزید (استرابادی، ۲۲۳-۲۲٦). از جمله کارهای عمده نادرشـاه در ایـن سـفر، بازسازی بند میزان[1] بر آب شوشتر بود. نادر مخارج ساخت بنـد یادشـده را از مالیـات کاشان پرداخت (کسروی، ۸۵).

والی هویزه که گویا همان سید علی مشعشعی[2] بـود، بـا آگـاهی از حضـور نـادر در

۱. از جمله آبگیرهای اطراف شهر شوشتر به شمار می‌رفت که دیواره‌های بند آن در بارندگی‌ای سیل‌آسا تخریب شده بود. (کسروی، ۸٤)

۲. سیدمحمد بن فلاح، معروف به سید محمد مشعشع بود که در حدود سال ۸٤۰ق به دعوی مهدویت برخاست. شاه اسماعیل در سال ۹۱٤ق با سپاهی مجهز عازم خوزستان شد و با وجود اظهـار ارادت و محبـت بزرگـان مشعشعی به شاه اسماعیل، حاکمان آنها را به اتهام غـالی‌گـری کشـت و بـه اسـتقلال خانـدان مشعشـعی در خوزستان پایان داد؛ اما چندی بعد حکومت هویزه و نواحی عرب‌نشین خوزستان را به سید فـلاح مشعشـعی واگذار کرد. از آن پس فرزندان فلاح مشعشعی در آن حوزه از جانب پادشـاهان صـفوی حکومـت مـوروثی ←

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.6.0]

شوشتر، با دیگر بزرگان به پیشواز او شتافت و همگی فرمانبرداری و چاکری آشکار ساختند (همو، ۱۰۰-۱۰۱). نادر به پاس انقیاد والی هویزه، وی را به حکومت هویزه منصوب کرد.

به طور کلی تا زمان تاج‌گذاری نادر در سال ۱۱۴۹ق در دشت مغان و اعلام حکومت مستقل، وی تداوم حضور والیان مشعشعی را در خوزستان پذیرفت. اما مشعشیان در خوزستان خیانت‌هایی کردند؛ از جمله این‌که بخش غربی خوزستان را عربستان نامیدند. در توضیح این مسئله، منابع اشاره‌ای نکرده‌اند. شاید بتوان گفت آنان با همکاری اعراب، ادعای خودمختاری داشتند. در مجموع، شیوه رفتار این خاندان با دولت ایران از آغاز تا عهد نادر این بود که هر زمان نیرویی می‌یافتند، خود مایه نگرانی دولت می‌شدند و هر زمان که به ناتوانی می‌افتادند، تاخت و تاز عشایر در پیرامونشان، مایه دردسر دولت می‌شد. همچنین محمد خان بلوچ ـ از مدعیان استقلال خوزستان از حکومت مرکزی ـ با همدستی ابوالفتح خان، طغیان کرد. برانداختن چنین خاندانی بر نادر از کارهای واجب به شمار می‌رفت؛ به‌ویژه با نیرویی که او در اثنای پادشاهی خود گرد آورده و ایران را پس از خاک‌نشینی به والاترین جایگاه رسانده بود (کسروی، ۱۰۸).

سپاهیان جرّار نادر، در سال ۱۱۵۰ق برای سرکوب اغتشاشات راهی خوزستان شدند؛ اما به دلیل این‌که به‌جز حکمران هویزه، سایر قبایل عرب همچون بنی‌کعب، آل کثیر و مشعشیان، از استقبال و حمایت سپاهیان شاه ایران خودداری کردند، نادر در سفر دوم به خوزستان، پس از خواباندن شورش و دستگیری ابوالفتح خان، یکی از همراهان خود به نام نجف سلطان را به حکومت شوشتر برگماشت، دو بخش خوزستان را یکی کرد، شهر هویزه را مرکز استان گردانید و دست والیان مشعشعی را به کلی از حکومت خوزستان کوتاه نمود. وی با تمام نیرو در منقرض ساختن نسل خاندان مشعشی کوشید

داشتند و مرکز حکومت آنها هویزه بود. دوران حکمرانی آل مشعشع تا پایان دوران صفوی ادامه یافت. سید محمد در گیر و دار هجوم افغان‌ها و برافتادن صفویان، بارها به دستگاه شاه سلطان حسین خیانت کرد. با این حال محمود افغان در ۱۱۳۵ق، امارت هویزه را بار دیگر به سید علی مشعشعی برادر و رقیب او داد (رنجبر، ۳۵۳).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.6.0]

و دست والیان مشعشعی را به طور کلی از حکومت خوزستان کوتاه کـرد (همـو، ۱۰۸؛ رنجبر، ۳۵۳).

این کار نادر همچون دیگر کارهای او بسیار سودمند بود. اگر سـیاهکاری‌هـای آخـر عمر او نبود و کشته نمی‌شد، با راهی که در خوزستان پیش گرفتـه بـود، بـی‌گمـان در زمانی بسیار محدود، بنیاد شورش اعراب و دیگران را از آن سرزمین برمی‌کند.

با تأمل در منابع درمـی‌یـابیم سیاسـت مـذهبی نادرشـاه در انقـراض نسـل خانـدان مشعشی، بسیار دخیل بوده است.

نتیجه‌گیری

اقلیت‌های مذهبی به سبب فترت مسائل آیینی و عقیـدتی در دوره صـفویه، شـرایط سختی تحمل کردند. نادرشاه که مخالف تعصبات افراطی اواخر دوره صـفویه بـود، بـا تکیه بر ویژگی‌های شخصیتی و درایت خود به قدرت رسید. وی حصار مذهبی حـاکم بر ایران را شکست و شرایط برای مشارکت همگانی و استفاده از پتانسـیل همـه مـردم فراهم شد. نادر برای دفاع از حریم سیاسی و جغرافیایی جهان اسلام و ایران، سیاسـت همگرایی با اقلیت‌های مذهبی را در پیش گرفت. با اتخاذ این سیاست، می‌تـوان نتیجـه گرفت که او در اندیشه قرار دادن خویش در رأس یک دنیای واحد اسلامی بوده است.

دست‌کم این‌که نادر در چنان روزگار پر تشویش، با بلند نظری و روشـن‌بینـی، یـک فیلسوف اجتماعی و یک شهریار عمیق‌فکر، دوستدار آرامش و آزادی رعایـای خـویش بوده است.

نادرشاه درعرصه نظامی و سیاسی موفقیت‌هایی به دست آورد. لشکرکشی‌های مداوم او با تکیه بر سپاهیانی از فرقه‌ها و مذاهب مختلف به قلمرو عثمانی، چنان عثمانیـان را در موضع ضعف قرار داد که توان لازم برای اشتغال اروپا را از دست دادند. از این منظر نادرشاه عامل نجات اروپاییان شد. مسیحیان در ایران آزاد بودند که حتی دیـن خـود را تبلیغ کنند.

نتیجه مهم دیگر این‌که در اواخر دوره صفوی، بین اقلیـت‌هـای مـذهبی و حاکمیـت صفوی، واگرایی ایجاد شده بود که خطر از دست رفتن سیرزمین‌های پیرامونی ایران را

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.6.0]

در پی داشت. نادرشاه به‌رغم استبداد فوق‌العاده در تصمیم‌گیری، نشان داد در دو مـورد مشخص مذهبی که همان تعامل و همسازگری با اقلیت‌های مـذهبی و مسـائل سیاسـی (حفظ قلمرو سرزمینی) بود، به انتظارات اقلیت‌ها پاسـخ مـی‌داد. وی بـا همگرایـی بـا اقلیت‌ها توانست از انشقاق سرزمینی ایران جلوگیری کند.

نادرشاه به تمام اقلیت‌ها احترام می‌گذاشت و به حق و حقوق آنها توجه می‌کـرد. در روزگار اوج تعصبات افراطی، اقدام نادر در تعامل با اقلیت‌های مـذهبی، نشـان خـرد و ژرف‌بینی دارد.

نتیجه این‌که جهان اسلام نیازمند الگویی است که توانایی مقابله با موانع همگرایی را داشته باشد. چنین الگویی که همانا تعامل و همسازگری با ادیان و اقلیت‌هـای مـذهبی است، در دوران پادشاهی نادر مطرح شد؛ ولی چون از جانـب سـلطنت مطـرح شـد و شخص نادر برای مردم قابل اعتماد نبود، نتیجه‌ای دربر نداشت.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.6.0]

منابع

ـ آرونـووا، م.ر، *دولـت نادرشـاه افشـار*، حمیـد مـؤمنی، تهـران: مطالعـات و تحقیقـات اجتماعی، ۱۳۵۲ش.

ـ ارباب، معصومه، *گزارش کار ملیت ها از ایران در دوران افشاریه و زندیه*، تهـران: نشـر نی، ۱۳۸۱ش.

ـ استرآبادی، میرزا مهدی‌خان، *جهانگشای نادری*، تصحیح: مانی کاشانی، تهـران: چـاپ فواین، ۱۳۸۵ش.

ـ اسکندربیک ترکمان، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به اهتمام: ایرج افشار، تهـران: امیرکبیـر، ۱۳۵۰ش.

ـ اسکورثی، مایکل، *ایران در عصر نادرشاه*، سید امیر نیاکویی و صادق زیباکلام، تهـران: روزنه، ۱۳۸۸ش.

ـ اوتر، ژان، *سفرنامه*، علی اقبالی، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۳ش.

ـ الئاریوس، آدام، *سفرنامه ادام الئاریوس (بخش ایـران)*، ترجمـه: احمـد بهپـور، تهـران: ابتکار، ۱۳۶۳ش.

ـ تاج‌پـور، محمـدعلی، *تـاریخ دو اقلیـت یهـود و مسـیحیت در ایـران*، تهـران: مؤسسـه مطبوعاتی فراهانی، ۱۳٤٤ش.

ـ جلایر، ذوالفقار، *فتوحـات ایرانیـان بـه فرمانـدهی نادرشـاه افشـار*، مشـهد، انتشـارات سخن‌گستر، ۱۳۸۵ش.

ـ دانشمند، رشید، «بررسی اوضاع اجتماعی اقلیـت‌هـای مـذهبی»، *پـژوهش‌هـای علـوم انسانی*، پاییز ۱۳۹۲ش.

ـ درهوهانیان، هاروتون، *تاریخ جلفا اصفهان*، لئون میناسیان، محمدعلی موسوی فریدنی، بی‌جا، ۱۳۷۹ش.

ـ دورینگ، سایمن، *مطالعات فرهنگـی*، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: مؤسسه فرهنگی آینده‌پویان، ۱۳۷۸ش.

ـ دوکلوستر، آ.دو، *نادرشاه*، محمدباقر میرخانی، تبریز، سروش، بی‌تا.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.6.0]

ـ رنجبر، محمدعلی، *مشعشیان، ماهیت فکری ـ اجتماعی و فرایند تاریخی*، تهران: نشر آگاه، ۱۳٤۱ش.
ـ ریاض الاسلام، *تاریخ روابط ایران و هند*، ترجمه: محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری‌فرد، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳ش.
ـ زرین‌کوب، عبدالحسین، *روزگاران دیگر*، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۵ش.
ـ سالک، داوود، *زندگی پرماجرای نادرشاه*، تهران: معیار علم، ۱۳۸۸ش.
ـ شعبانی، رضا، *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه* (ج۱)، تهران: چاپ خوشه، ۱۳٦۵ش.
ـ شعبانی، رضا، *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه* (ج۲)، تهران: قومس، ۱۳۷۵ش.
ـ فره‌وشی، بهرام، *نامه‌های کشیشان صفویه و افشاریه*، تهران: مؤسسه اندیشه علمی جوان، ۱۳۷۰ش.
ـ فلور، ویلم، *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریان و زندیان*، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران: توس، ۱۳۷۱ش.
ـ فلور، ویلم، *حکومت نادرشاه*، ابوالقاسم سری، تهران: توس، ۱۳٦۸ش.
ـ فیوری، جوزپه، *زندگی مردی انقلابی*، ترجمه: مهشید امیرشاهی، تهران: خوارزمکی، ۱۳٦۰ش.
ـ کروسینسکی، یوداق تادوش، *سقوط اصفهان*، سید جواد طباطبایی، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۱ش.
ـ کسروی، احمد، *تاریخ پانصد ساله خوزستان*، تهران: انتشارات خواجو، ۱۳٦۲ش.
ـ کشیش اوف، *محاربات نادرشاه در هرات و قندهار و هندوستان*، مصطفی الموسوی، نسخه خطی، کتابخانه ملی تهران، بی‌تا.
ـ گاتوغی گوس کرتی، آبراهام، *وقایع خود و نادرشاه*، به کوشش: استیفان هانیان و عبدالحسین سپنتا، اصفهان، ۱۳۲۷ش.
ـ لاکهارت، لارنس، *انقراض سلسله صفویه*، اسماعیل دولت‌شاهی، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
ـ ــــــــــــ ، *نادرشاه*، رضازاده شفق، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸٦ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.6.0]

ـ لوی، حبیب، *تاریخ یهود ایران*، تصحیح: هوشنگ ابرامی، تهران، بی‌تا، ۱۳۳۹ش.
ـ متی، رودی، «تجار در عصر صفویه و افشاریه»، ترجمه: حسن زندیه، *نامه تاریخ‌پژوهان*، سال اول، شماره۲، مهر ۱۳۸٤ش.
ـ مروی، محمدکاظم، *عالم‌آرای نادری*، ترجمه: عنایت‌الله رضا، تصحیح: محمد امین ریاحی، بی‌جا، نقش جهان، ۱۳٦٤ش.
ـ مصطفوی، علی اصغر، *ایرانیان یهودی*، تهران: بامداد، ۱۳۳۹ش.
ـ وکیلی، اسمعیل، *آذربایجان پیش از تاریخ و پس از آن*، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳٦۲ش.
ـ هانوی، جونس، *هجوم افغان‌ها و زوال دولت صفوی*، اسماعیل دولت‌شاهی، تهران: یزدان، ۱۳۷۷ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.6.0]